

نقدی بر کتاب ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن

محمدحسین جمشیدی*

چکیده

کتاب ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن، نگارش دیوید بیتهام، به‌عنوان مهم‌ترین متن در باب اندیشه سیاسی ماکس وبر با توجه به لزوم نقد به‌ویژه در گستره معارف سیاسی در این نوشتار به‌اختصار مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. این کتاب که با شیوه‌ای تحلیلی و با نگاه تاریخی جامع‌ترین گزارش را از نظریه سیاسی وبر به‌دست می‌دهد به‌اختصار به بررسی دغدغه محوری وبر نسبت به دورنمای پارلمان‌خواهی لیبرال در جوامع اقتدارطلب در عصر سیاست توده‌ای و سازمان‌های دیوان‌سالارانه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این دغدغه او را به‌جانب بازنگری در نظریه دموکراسی کشانده است. این اثر راه‌نمایی بسیار معتبر درباره فلسفه سیاسی ماکس وبر است و با آن‌که نسبتاً دارای ساختار منطقی بوده از متنی نسبتاً قابل‌فهم برخوردار است و از پیچیدگی، طمطراق، و ثقل ادبی به‌دور بوده و رویکردی بی‌طرفانه بر آن حاکم است. اما هم‌چون هر اثر علمی دیگر بی‌نیاز از نقد نمی‌باشد؛ از این‌رو، در این نوشتار براساس معیارهای منطقی و نگارشی مورد بررسی قرار گرفته و حتی‌الامکان سعی شده است محاسن و کاستی‌های آن به‌دوراز پیش‌داوری و بافتن در تاریکی بیان شود.

کلیدواژه‌ها: ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن، دیوید بیتهام، نظریه سیاسی، مدرن، نقد.

۱. مقدمه

آثار مهم یا منحصربه‌فرد در موضوعات خودشان از سویی، به‌ویژه آن‌گاه که از فرهنگ دیگری وارد جامعه و زبانی دیگر می‌گردند، نه‌تنها نقدشان ضروری‌تر به‌نظر می‌رسد، زیرا کالایی وارداتی و درعین‌حال فرهنگی هستند، بلکه به‌همان‌اندازه درک و در نتیجه نقد آن‌ها دشوارتر

* عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، jamshidi@modares.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۵

و مشکل‌تر می‌شود. چه در این‌گونه موارد نقد که مستلزم ارزیابی، زیروروکردن، تشخیص، و جداسازی پسندیده از ناپسند است نه صرفاً با مطالعه و بررسی کتاب که با شناخت آن فرهنگ حاصل می‌شود. درغیراین‌صورت، به‌راحتی «عیوب و محاسن آن» (معلوف بی‌تا: ج ۱، ۸۳۰) آشکار نخواهد شد. ازهمین‌روی، در نقد روش و معیار یا میزان نیز اهمیت می‌یابد: «میزان‌ها و مترهایی که در سرما و گرما، در عشق و نفرت بلند و کوتاه نمی‌شوند و هم‌چون نور در دنیای نسبیت‌ها سرعت ثابتی دارند» (صفایی حائری ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۷).

برهمین‌اساس، نقد به‌ویژه برای آثاری که از فرهنگ‌ها و جوامع دیگر وارد جامعه و فرهنگ ما می‌گردند یک ضرورت اساسی و تعیین‌کننده است؛ زیرا خود حاصل اصل‌گزینش و ضرورت چنین‌گزینشی است. این است که از زبان امام مجتبی (ع) می‌خوانیم: «عجب لمن یتفکر فی مأکوله کیف لایتفکر فی معقوله، فیجنب بطنه مایوذیه و یودع صدره مایردیه؛ درشگفتم از کسی که درباره‌ی خوراک جسمش اندیشه و واری می‌کند و از خوردنی‌های مضر اجتناب می‌ورزد؛ اما درمورد غذای عقل و روحش واری نکرده و قلبش را از اندیشه‌های پست پر می‌کند» (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۱۸).

بنابراین، اولاً نقد در عرصه‌ی دانش و معرفت ضروری است؛ ثانیاً در نقد معیار و روش نیز باید عقلانی و انسانی باشد تا به‌دوراز هرگونه تعصب، دشمنی، یا در تاریکی یافتن حقیقت روشن شود.

در این نوشتار، کتاب ماکس وبر و نظریه‌ی سیاست مدرن، اثر دیوید بیتام، موردنقد و بررسی قرار می‌گیرد. این کتاب که به‌تعبیر ولفگانگ مومسن به‌عنوان راه‌نمایی بسیار معتبر درباره‌ی فلسفه‌ی سیاسی مناقشه‌آمیز ماکس وبر (بیتام ۱۳۹۲: پشت جلد) موردتوجه قرار گرفته و در متون علمی سیاسی جایگاهی خاص را به خود اختصاص داده است، حقیقتاً، ارزش بررسی و نقد را دارد. دیوید بیتام خود از دانشمندان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی و اجتماعی و دارای آثار متعددی است. مهم‌ترین آثار تألیفی او عبارت‌اند از: *دموکراسی چیست؟ (آشنایی با دموکراسی)* با همکاری کوین بویل، *مشرع‌سازی قدرت (۱۳۸۲)*، *دموکراسی: راه‌نمای نوآموز، پرسش و پاسخ درباب آزادی، دموکراسی، و جامعه‌ی مدنی*، با همکاری کوین بویل (۱۳۷۸)، *دموکراسی و حقوق بشر (۱۳۸۳)*، و

وی در نگارش آثارش صاحب سبک خاصی است که در آن قدرت تحلیل و بیان محتوا و هدف نویسنده سبک نگارش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ازاین‌رو، توان بالای تحلیل او هم‌راه با استفاده‌ی بیش‌تر از واژه‌ها و عبارت‌ها برای بیان دقیق‌تر مقصود به‌ویژه در این اثر دیده می‌شود. هم‌چنین اثر بیان‌گر آن است که او از خود دارای اندیشه و فکر است.

۲. معرفی اثر

کتاب ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن، تألیف دیوید بیتهام با ترجمه هادی نوری که توسط انتشارات ققنوس نشر یافته است (بیتهام ۱۳۹۲)، دربردارنده تحلیل وبر از بنیان طبقاتی و دیوانسالارانه سیاست مدرن است. دیوید بیتهام، که خود اندیشمند و استاد دانشگاه منچستر است و به دنیای انگلیسی زبان تعلق دارد، در مقدمه چاپ دوم این کتاب ماکس وبر را در مقام نظریه پرداز سیاسی در بین خوانندگان انگلیسی زبان ناشناخته تر از ماکس وبر در مقام یکی از پایه گذاران جامعه شناسی معاصر می داند (همان: ۲۵)؛ در نتیجه هدف خود از نگارش این کتاب را بیان شرح و تفسیری خاص از اندیشه سیاسی او برای خواننده انگلیسی زبان عنوان می کند (همان). او با صراحت اعلام می کند: «مقصود محوری این مطالعه به دست دادن شرحی نظام مند از نوشته های سیاسی وبر است...» (همان: ۳۸۳) و لذا، آن را برای فهم سرشت اندیشه سیاسی وبر ضروری قلمداد می کند (همان: ۲۵).

نویسنده با وجود تفاوت هایی که بین نوشته های سیاسی وبر و دانش اجتماعی دانشگاهی ماکس وبر (همان: ۳۸۳-۳۸۶) و تحلیل کاربردی و جامعه شناسی تاریخی او (همان: ۳۸۶-۳۹۹) قائل است با اشاره به عنوان کتاب، یعنی سیاست مدرن، از ارتباط نه چندان عمیق بین جامعه شناسی وبر، که براساس عقلانی شدن و بوروکراتیک شدن جامعه مدرن بنا شده، با نظریه سیاسی او بحث می کند. چرا؟ «چون به ما کمک می کند که به مقصود اصلی نوشته های او (وبر) پی ببریم» (همان: ۳۸۳). او در این ارتباط سعی بر ارائه گزارشی نظام مند از نظریه وبر در باب سیاست مدرن دارد که در آثار او از تحلیل های اولیه اش در مورد تغییر سیاسی پروس گرفته تا مقاله های مربوط به انقلاب ۱۹۰۵ روسیه یا مباحث او در باب اصلاح قوانین آلمان در زمان جنگ و پس از آن مطرح شده است. لذا، تمرکز نویسنده بر نوشته هایی از وبر است که مربوط به سیاست معاصر و مسائل سیاسی است تا کتاب اقتصاد و جامعه که اثری جامعه شناختی (وبر ۱۳۸۴) است.

درحقیقت، بیتهام بر این باور است که همان طور که می توان از نوشته های مناسبی کارل مارکس، مانند هجدهم برومر لویی بناپارت (مارکس ۱۳۷۷)، شواهدی مهم درباره روش تحلیل سیاسی و ماهیت نظریه سیاسی مارکس به دست آورد نوشته های سیاسی و مناسبی وبر هم از یک چنین خصیصه ای برخوردارند (بیتهام ۱۳۹۲: ۴۶).

هم چنین دیوید بیتهام در بررسی خود در این کتاب در نوشته ها و آثار سیاسی وبر به دنبال مضامین غنی سیاسی است که در کارهای جامعه شناختی وبر مطرح نشده اند؛

مضامینی چون کشمکش برسر قدرت در جامعه، تحول رهبری سیاسی، سرشت دموکراسی مدرن، تأثیر تضادهای بین‌المللی بر ساختارهای سیاسی ملی و برعکس (همان: ۴۶-۴۷). به‌نظر بیتهام حتی تعریفی که وبر دربارهٔ سیاست دارد، یعنی «کشمکش در جهت سهم‌شدن در تأثیرگذاری بر روند توزیع قدرت، خواه میان ملت‌ها، خواه میان گروه‌های درون دولت» (Weber 1971: 494) در کتاب *اقتصاد و جامعه* جایی برای بسط و بررسی نمی‌یابد و لذا، همین مسئله ضرورت کنکاش در نوشته‌های سیاسی وبر را از نظر نویسنده دوچندان می‌کند؛ چراکه به‌زعم او، در این نوشته‌ها بهتر از هر متن دیگر می‌توان به دیدگاه ماکس وبر دربارهٔ سیاست مدرن پی برد، زیرا «این نوشته‌ها حاوی مضامین غنی‌ای هستند که در کار جامعه‌شناختی او غایب‌اند» (بیتهام ۱۳۹۲: ۴۷).

هم‌چنین این نکته حائزاهمیت است که نویسنده در این کتاب سعی کرده است با ارائه گزارشی نظام‌مند از نظریهٔ وبر دربارهٔ سیاست (همان: ۴۲) نگاه او را به ارزش‌های بورژوازی (همان: ۷۷-۱۱۰)، لیبرال دموکراسی و پارلماناریسم (همان: ۱۶۱-۱۹۲)، و حمایت از آن و نقد سوسیالیسم (همان: ۳۴-۴۰) شرح و بررسی کند.

بحث بیتهام دربارهٔ دیوان‌سالاری یا بوروکراسی موردنظر وبر هم در نگرش جامعه‌شناختی او و هم در نظریهٔ سیاسی‌اش حائزاهمیت جدی است (همان: ۱۱۳-۱۵۳). هر خوانندهٔ آشنا با آثار وبر می‌داند که دیوان‌سالاری و بوروکراتیک‌شدن جامعهٔ مدرن از مفاهیم کلیدی در نظریات جامعه‌شناختی وبر است و او در کتاب *اقتصاد و جامعه* مدلی انتزاعی از بوروکراسی را ارائه نموده است (وبر ۱۳۸۴) که مفسران گوناگون نظریات وبر بارها دربارهٔ آن به‌بحث پرداخته‌اند. اما مهم این است که به‌نظر بیتهام، جداکردن دیوان‌سالاری از هالهٔ مقدس و برخورداری آن از خصلت دقیق، بی‌روح، و ماشین‌وار ویژگی مهم نظریهٔ وبر است (بیتهام ۱۳۹۲: ۱۱۷) و این موضوع در آثار سیاسی او دیده می‌شود. در نگاه بیتهام، در نوشته‌های وبر دربارهٔ سیاست آلمان و روسیه (همان: ۲۴۳-۳۲۸) خواننده با تحلیلی از تعامل میان جامعه و دولت روبه‌رو می‌شود که ویژگی خاص نظریهٔ سیاسی وبر است. ازمنظر بیتهام، وبر در این دسته از آثار بوروکراسی را به متن اجتماعی و سیاسی خود برمی‌گرداند و برای خواننده نظریه‌ای دربارهٔ محدودیت‌های ذاتی بوروکراسی و تعامل آن با سایر نیروها و گروه‌های اجتماعی به‌دست می‌دهد (همان: ۱۱۵-۱۵۳). به‌تعبیر نویسنده:

در نوشته‌های سیاسی، دیوان‌سالاری در متن اجتماعی و سیاسی خود قرار می‌گیرد، و بدین ترتیب، وبر نظریه‌ای دربارهٔ محدودیت‌های ذاتی دیوان‌سالاری و تعامل آن با سایر نیروها و گروه‌های اجتماعی به‌دست می‌دهد (همان: ۴۷).

ساختار کلی کتاب ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن به شرح زیر است:
پیش‌گفتار مترجم: شامل مباحثی درباره ماکس وبر و نگرش و زندگانی اوست
(همان: ۹-۱۹). مترجم در این قسمت از کتاب به ماکس وبر و اندیشه او با توجه به شرایط
زمانه می‌پردازد.

مقدمه بر چاپ دوم کتاب: در آن نویسنده به هدف کتاب و مشخصه‌های بارز کتاب
خود و نیز نظریه سیاسی وبر پرداخته است (همان: ۲۵-۴۲). در نگاه او، هدف اساسی
کتاب بررسی تحلیلی دیدگاه ماکس وبر درباره سیاست مدرن و ویژگی‌های مهم آن بر مبنای
نوشته‌های سیاسی اوست.

فصل اول کتاب، «ماکس وبر در مقام نظریه‌پرداز سیاسی»: در این فصل به نوشته‌های
سیاسی وبر و رابطه آن‌ها با سیاست و نظریه، و سیاست و جامعه‌شناسی دانشگاهی
اختصاص دارد (همان: ۴۳-۷۶). نویسنده در بیان نظریه سیاسی وبر عقیده دارد هرگونه
تفسیر معنادار از آثار وبر باید بر تمایزی آگاهانه میان کار علمی و تبلیغات سیاسی استوار
باشد که این مبتنی بر تمایزی است که وبر در زندگی خود بین نقش‌های دانشگاهی و
سیاسی قائل بوده است (همان: ۴۶-۴۸)، یعنی باید ویژگی‌های نوشته‌های سیاسی او را در
زمینه‌ای سیاسی بازخوانی کرد و ویژگی‌های جامعه‌شناسی وبر را درون نوعی سنت
دانشگاهی و علمی فهمید.

فصل دوم، «وبر در مقام طلایه‌دار ارزش‌های بورژوازی»: در این فصل سه نمونه از
نوشته‌های وبر درباره مسائل خاص سیاسی بررسی می‌شود تا دیدگاه وبر نسبت به
ارزش‌های عام سیاسی مورد نظر او برای خواننده روشن شود (همان: ۷۷-۱۱۴). مهم‌ترین
مسئله این فصل بیان تعامل میان حوزه اقتصادی و حوزه سیاسی به‌عنوان ویژگی مهم
برداشت وبر از جامعه معاصرش است (همان: ۱۰۹).

در فصل سوم، «محدودیت‌های عقلانیت دیوان‌سالارانه»: در این فصل، نظریه سیاست
مدرن وبر از طریق یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم جامعه‌شناختی او، یعنی «دیوان‌سالاری»،
بررسی می‌شود (همان: ۱۱۵-۱۶۰). به نظر نویسنده، بعد از «عقلانی‌شدن فزاینده»، پدیده
بوروکراتیک‌شدن (دیوان‌سالاری) از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه مدرن در نظریات وبر
است، اما دارای محدودیت‌های اساسی است. بیتهام در این فصل می‌خواهد نشان دهد که
چگونه بر اساس نظریه سیاسی وبر «بوروکراسی» یا دیوان‌سالاری جدید، دولت و سیاست
مدرن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

فصل چهارم، «پارلمان و دموکراسی». نویسنده در این فصل به رویکرد وبر در برابر پی‌آمدهای منفی بوروکراسی در سیاست مدرن می‌پردازد (همان: ۱۶۱-۱۹۶) که در این پرسش خلاصه می‌شود: چگونه می‌توان دیوان‌سالاری را تحت نظارت سیاست درآورد؟ بیتهام در بررسی آثار سیاسی وبر پاسخ را در گونه‌ای از سیاست‌مدار می‌بیند که تنها در ساختار سیاسی پارلمانی قدرت‌مند پرورش یافته باشد تا بتواند با قدرت و توان بوروکراسی را پیرو، رهبری، و مدیریت سیاسی کند. بنابراین، نویسنده در این فصل نتیجه می‌گیرد که برداشت وبر از پارلمان بر نظریه جامعه متکی است، اما این رابطه بیش‌تر صبغه جامعه‌شناختی دارد تا صبغه فلسفی.

بیتهام در فصل پنجم کتاب با نام «ملی‌گرایی و دولت - ملت» به بحث ملی‌گرایی در نظریه سیاسی وبر می‌پردازد (همان: ۱۹۷-۲۴۲) و ملی‌گرایی او را تجلی نگرشی بورژوازی و مبتنی بر لیبرال دموکراسی می‌داند. به نظر نویسنده دیدگاه وبر در این باب نه تنها در ایجاد ارتباط میان «فرهنگ» و هویت ملی بلکه در نقش خودآگاه آن در مورد مسئله تضاد طبقاتی هم تبلور می‌یافت (همان: ۲۳۷).

فصل ششم «جامعه، طبقه، و دولت: آلمان» است. نویسنده در این فصل براساس نوشته‌ها و تحلیل‌های سیاسی وبر در مورد وضعیت سیاسی آلمان با توجه به تعامل میان واقعیت اجتماعی و واقعیت سیاسی و ساختار و نگرش‌های طبقاتی و اهمیت قانون اساسی در نگاه وبر به رابطه میان جامعه و دولت در آلمان می‌پردازد (همان: ۲۴۳-۲۸۸) و درمی‌یابد که رژیم‌ها برپایه طبقات حمایت‌گراست که پابرجا می‌مانند یا تغییر می‌کنند (همان: ۲۸۳).

در هفتمین فصل کتاب، «جامعه، طبقه، و دولت: روسیه»، نیز شبیه به فصل قبل، بر مبنای تعامل دوجانبه میان واقعیت‌های اجتماعی و واقعیت‌های سیاسی و نگرش طبقاتی نویسنده به رابطه میان جامعه و دولت در روسیه براساس نوشته‌های سیاسی وبر می‌پردازد (همان: ۲۸۹-۳۳۴).

نویسنده در فصل هشتم کتاب با نام «جامعه طبقاتی و رهبری مبتنی بر آرای عمومی» در یک تحلیل کلی‌تر نسبت به دو فصل پیشین به بررسی رابطه میان رهبری سیاسی و طبقات اجتماعی یا، به عبارت عمیق‌تر، میان نظریه سیاسی وبر و بنیان اجتماعی آن روی می‌آورد (همان: ۳۳۵-۳۸۲). در واقع، دغدغه بیتهام این است که چه ارتباطی میان رهبری سیاسی مبتنی بر آرای عمومی مورد نظر وبر که بنیان سیاسی آن بر توده رأی‌دهندگان استوار است و نقش طبقه در کنش سیاسی وجود دارد؟ این‌جاست که نویسنده درمی‌یابد براساس نوشته‌های ماکس وبر، ملت (در طول جنگ جهانی اول) نیازمند رهبری سیاست‌مدارانی با

اندیشه عقلانی بود که بر سیاست‌های خیابانی و گرایز آنی غالب گردند (همان: ۳۷۵)، یعنی عقل جای احساسات توده‌ای را بگیرد.

موضوع فصل نهم کتاب: «علم اجتماعی و عمل سیاسی» است. نویسنده قائل است که بعد از تشریح نظام‌مند نظریه سیاسی وبر، در واپسین بحث کتاب، به دنبال پاسخی برای این پرسش است که دانش اجتماعی و کنش سیاسی در نظریه سیاسی وبر با هم چه نوع تعامل و تمایزی دارند (همان: ۳۸۳-۴۲۵). به نظر او، شالوده نظریه سیاسی وبر از دو اصل موضوعه محوری علم اجتماعی او یعنی نشان‌دادن عقلانیت سرمایه‌داری و ابتدای دموکراسی مدرن بر رهبری تشکیل می‌شود.

در انتهای کتاب نیز کتاب‌شناسی انگلیسی، در دو قسمت آثار وبر و آثار فرعی، و هم‌چنین نمایه‌ای کوتاه قرار گرفته است (همان: ۴۲۷-۴۴۰).

۳. ویژگی‌های کلی اثر

این ویژگی‌ها به اختصار عبارت‌اند از:

- وجود سبک نگارشی خاص در این اثر نیز چون سایر آثار نویسنده به وضوح دیده می‌شود و آن این است که او بهائی ویژه به چهارچوب‌ها و قواعد «علمی» و «روشی» جدید می‌دهد که از نگرش اثبات‌گرایی در علم جدید الهام گرفته است. پس نوعی روح مکانیکی بر اثر حکم فرماست؛ اما درعین حال، یک اثر تصنعی و به هم‌بافته یا تألیف‌گونه‌ای از ترجمه و گرده برداری از آثار متعدد نمی‌باشد؛ لذا، دارای چهارچوب و ساختار ویژه نویسنده — تاحدودی مبتنی بر «منطق عملی» (اسپریگنز ۱۳۷۰: ۳۳) — است و نگارشی واحد بر آن حکم فرماست و نشان از ذهنی منسجم، منطقی، و تحلیل‌گر دارد.
- پیچیدگی، طمطراق، و ثقیل بودن به لحاظ نگارشی در آن زیاد است و روان‌نویسی و یک‌سان‌نگاری سرتاسر نوشته‌اش را دربر نمی‌گیرد. البته نقش ترجمه در این وضعیت بسیار دخیل است. اما باین حال کتاب نسبتاً قابل فهم است.
- پردازش به نظریه سیاسی وبر با توجه به نگرش آزاداندیشانه نویسنده او را به نه شیفتگی نسبت به ماکس وبر سوق داده است و نه به داوریه‌های عجولانه یا غیرمنطقی نسبت به او واداشته است. درواقع، همان‌گونه که خود در پایان فصل اول مطرح می‌کند:

«وظیفه نخست ما به دست آوردن فهمی روشن از ارزش‌های اجتماعی و سیاسی وبر است، چراکه چهارچوبی برای بحث درباره نظریه سیاسی او فراهم می‌سازد» (بیتهام ۱۳۹۲: ۷۰).

یا با شیوه‌ای متقدانه در انتهای کتاب می‌آورد:

باید روشن باشد که چنین داعیه‌هایی (تمایز میان واقعیات و قضاوت ارزشی) به مطالعه حاضر کمکی نمی‌کند. برعکس ... اتخاذ قسمی نظرگاه ارزشی روشن و معین می‌تواند هم به عرضه گزارشی منسجم از نظریه سیاسی وبر کمک کند ... (همان: ۴۲۰).

بنابراین، این موضع کم‌وبیش اعتدالی او در برابر نظر وبر، او را از نقد دیدگاه‌های وی باز نداشته است.

- تکیه کم‌وبیش بر منطق درونی (Kaplan 1964) خاص آثار سیاسی وبر در ارتباط با آثار جامعه‌شناختی او و در نتیجه بناکردن نظریه سیاسی وبر بر بنیان اجتماعی (بیتهام ۱۳۹۲: ۳۳۵) یعنی طرح مبنای اجتماعی و جامعه‌شناختی برای نگاه به سیاست.

- از مهم‌ترین ویژگی کتاب پیداکردن بنیان اجتماعی نگرش سیاسی ماکس وبر است؛ اما نویسنده بنیادهای معرفت‌شناختی و هستی‌شناسی ماکس وبر را در بررسی نظریه سیاسی او نادیده گرفته است. او در بیان نظریه سیاسی وبر توجهی درخور نسبت به مبانی نظری و فلسفی وبر ندارد. هرچند به مبنای جامعه‌شناختی او و، به اصطلاح، رابطه میان نظریه سیاسی وبر و علم اجتماعی او توجهی عمیق کرده است (همان: ۳۷۶-۳۷۷). به علاوه نویسنده توجه کم‌تری به شخصیت وبر، مقتضیات زمانه، یا تأثیرپذیری‌های او از اندیشمندان دیگر دارد.

- جامعیت نسبتاً کامل کتاب در استفاده از نوشته‌ها و آثار وبر و دادن گزارشی مفصل بر مبنای آثار سیاسی او، در حالی که تصویری همه‌جانبه، منسجم، و نمادین از نظریه سیاسی وبر در حوزه سیاست مدرن ارائه نمی‌دهد. هرچند نظریه سیاسی به تعبیر اسپریگنز بیان «تصویر نمادین از کلیت نظم یافته است» (اسپریگنز ۱۳۷۰: ۱۸). اما این موضوع در کتاب با وضوح مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در عین حال، به تعبیر مومسن، «دیوید بیتهام جامع‌ترین گزارش موجود را از نظریه سیاسی وبر به دست می‌دهد» (بیتهام ۱۳۹۲: پشت جلد).

- بخش عمده‌ای از مطالب کتاب حاوی نقد نظرهای دیگران در مورد ماکس وبر و اندیشه‌های اوست که نویسنده به خوبی و با شیوه‌ای منطقی به بررسی و پاسخ‌ها،

در صورت لزوم، به تأیید آن‌ها پرداخته است؛ مانند رویکرد اشتدینگ و میتسمان (ص ۶۱-۶۳)، یا مباحث لوویت و آبراموسکی در صفحات ۶۵ تا ۶۷، یا بحث کاربرد مفهوم منازعه و نسبت داروینیسیم اجتماعی در مورد موضع او در این باب (ص ۸۷-۸۸)، و یا نظر فون فریر در صص ۳۳۵-۳۳۸ یا نظر اشمیت در صفحات ۱۹۰ و ۱۹۱ کتاب و ...

۴. بررسی و نقد اثر

۱.۴ بررسی و نقد صوری و شکلی

اولین نکته، در بررسی این اثر نام آن با توجه به محتوایش است. نویسنده عبارت «ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن» را در عنوان کتاب آورده است، در حالی که خود هدف آن را «بیان سرشت اندیشه سیاسی وبر» یا تفسیری خاص از اندیشه سیاسی او (بیتهام ۱۳۹۲: ۲۵) یا ارائه گزارشی نظام‌مند از نظریه وبر درباره سیاست مدرن (همان: ۴۴) دانسته است. در حالی که به خود ماکس وبر یا زندگانی و شخصیت او نمی‌پردازد؛ لذا کاربرد «واو» در عنوان کتاب چیزی فراتر را از آن چه در متن کتاب آمده است به ذهن انسان می‌رساند. پس آیا بهتر نبود نویسنده به جای عبارت «ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن» از عبارات دقیق‌تری چون «نظریه سیاست مدرن در اندیشه ماکس وبر» یا حتی دقیق‌تر «بررسی نظریه سیاست مدرن در آثار سیاسی ماکس وبر» و ... برای عنوان کتاب استفاده می‌کرد؟

دومین، نکته حائز اهمیت فقدان مقدمه‌ای اساسی — به ویژه در چاپ اول کتاب — است که در آن به زوایای گوناگون مسئله و نحوه ورود به آن، طرح پژوهشی نویسنده، و نیز معرفی شخصیت، نگرش و زندگانی، مقتضیات زمانه، و بیان کلیت آثار ماکس وبر در آن پرداخته باشد. هر چند این نقیصه در چاپ دوم و با ارائه بحثی با نام «مقدمه بر چاپ دوم» (همان: ۲۵-۴۲) تا حدود ناچیزی جبران شده است اما در این مقدمه نیز به مسائل اساسی آغازین مورد نیاز برای یک کتاب اندیشه‌ای توجه نشده است، بلکه بیش‌تر به بحث بورژوازی، رهبری، پارلمان‌خواهی لیبرال (همان: ۲۸-۳۴)، و نقد سوسیالیسم (همان: ۳۴-۴۲) که البته مهم نیز هست توجه شده است. از این رو، بهتر می‌بود مقدمه‌ای اصولی در ابتدای کتاب می‌آمد و چهارچوب نظری و پیشینه و شخصیت و زندگانی و آثار مهم وبر و سایر مسائل مرتبط و زمینه‌های ورود به بحث در آن مطرح می‌شد. به نظر می‌رسد که نویسنده عجلولانه بحث را مطرح و بررسی کرده است.

سومین، نکته‌ی صوری کتاب این است که در کتاب به نتیجه‌گیری نسبت به آرا و دیدگاه‌های مطرح‌شده و روند تحول آن‌ها توجهی نشده است؛ از این رو، کتاب فاقد جمع‌بندی و مهم‌تر از آن نتیجه‌گیری پایانی است.

چهارم، این که بهتر بود نویسنده - به‌ویژه با توجه به طولانی‌بودن فصول - برای هر فصل یک جمع‌بندی و بیان خیلی مختصر یافته‌های هر فصل را مطرح می‌ساخت.

پنجمین، نکته این است که کتاب فاقد پیشینه‌ای تحقیقی، پژوهشی، و ادبی است؛ از این رو، نویسنده به کارهای دیگران در مورد نظریه و دیدگاه سیاسی ماکس وبر نمی‌پردازد و مزایا و کاستی‌های هر یک را بیان نمی‌کند؛ از همین رو، خلاء زمان نویسنده در مورد دیدگاه سیاسی وبر به‌خوبی روشن نیست و نیز نوآوری نویسنده - جدا از جامعیت و قدرت تحلیل مسئله - بیان نشده است. هم‌چنین بهتر بود در هر فصل به معرفی منابع بیش‌تر برای مطالعه نیز توجه می‌شد.

ششم، کم‌وبیش غلط‌های چاپی متعددی در متن دیده می‌شود. برای مثال، در صفحه ۲۷ «یوزف شومپتر» آمده است که صحیح آن «جوزف شومپتر» است. صفحه ۱۰۴ «موضعی» به جای «موضوعی». صفحه ۶۰ «غنی‌ای» به جای «غنی». صفحه ۴۹ «مشمتمل تر» به جای «مشمتمل بر»، یا در صفحه ۳۶ «تبدل» به جای «تبدیل» آمده است که رسا نیست و یا در صفحه ۱۱۷ «ایدئال» به جای «ایده‌آل»، هم‌چنین عبارت «اندیشمندی مانند وبر» در صفحه ۳۸۳ سطر ۱۲ که بهتر است بشود: «اندیشمندی مانند وبر می‌تواند» و ...

هفتم، کتاب به دلیل این که ترجمه است و مترجم دقت خوبی را در ترجمه واژه‌ها و عبارات کتاب داشته است و شاید بتوان بین ترجمه‌های موجود در حوزه دانش سیاسی و روابط بین‌الملل را ترجمه‌ای نسبتاً خوب و قابل فهم دانست، اما در عین حال در رعایت قواعد نگارشی و نشانه‌گذاری تاحدودی ضعیف می‌باشد. به عنوان مثال در صفحه ۲۶ کتاب در پاراگراف دوم، سطر پنجم بهتر است به جای «می‌شمارد» از کلمه «برمی‌شمارد» استفاده می‌شد؛ یا در صفحه ۴۷ در سطر دوم به جای عبارت «مضامین غنی‌ای» از مضامینی غنی استفاده می‌شد. در همین صفحه فعل جمع برای نهاد مفرد آمده است: یعنی جمله «در نوشته‌های سیاسی، دیوان‌سالاری در متن اجتماعی و سیاسی خود قرار می‌گیرند» باید به صورت زیر بیاید:

«دیوان‌سالاری در نوشته‌های سیاسی در متن اجتماعی و سیاسی خود قرار می‌گیرد (دارد)».

هم‌چنین به‌نظر می‌آید در صفحه ۱۹۹ پاراگراف دوم سطر اول به‌جای عبارت «وبر در سخن‌رانی افتتاحیه خود چنین داد سخن داد» به‌جای «داد سخن داد»، بهتر است از عبارت «سخن گفت» استفاده شود؛ و یا در صفحه ۲۵۵ خط آخر بهتر است از «باین‌وصف» به‌جای «باوصفاین» استفاده شود.

نیاز به ویرگول به‌عنوان مثال در صفحه ۵۱ سطر آخر، بدین‌صورت‌که یادداشتی که او در سال ۱۹۱۲ به اعضای انجمن فرستاد و در آن به‌دنبال ابتکار عمل جدیدی در قوانین رفاهی بود؛ کامل‌ترین اظهاریه او درباره خط‌مشی اجتماعی بود؛ و یا در صفحه ۴۵ پاراگراف اول، سطر نهم، بعد از اما از طرف دیگر قرارداد ویرگول لازم به‌نظر می‌رسد و تکرار کلمات گاه حتی در یک جمله نیز به‌کرات دیده می‌شود. برای نمونه، در صفحه ۳۰ کتاب، تکرار کلمه «میان»؛ یا تکرار کلمه «نیست» در صفحه ۳۴۲ پاراگراف دوم سطر آخر و

حتی در پیش‌گفتار مترجم نیز گاه ایراد هست؛ مانند: عبارت «او سیاست و دانش را ... بخشیده است: دانش سیاست‌مدار و سیاست‌دانشمند جدا کرده است» در صفحه ۱۵، درحالی‌که این عبارت نیاز به «را» بین «دانشمند» و «جدا» دارد.

کاربرد واژه ثقیل و محاوره‌ای «دل‌مشغولی» نمونه صفحات ۲۹ و ۳۱ که بهتر است به‌جای آن «دغدغه» بیاید یا واژه «پیرداخت» در صفحات ۷۹ که باید «پیردازد» باشد یا عبارت صفحه ۲۸۸ «فهم منحصربه‌فردی خاص» که بهتر است «فهمی منحصربه‌فرد و ویژه» بشود.

به‌علاوه ترجمه اثر گاهی به‌صورت لغت‌به‌لغت می‌باشد که مانع از رسایی و فهم درست متن می‌باشد؛ به‌عنوان مثال صفحه ۵۹ «اما این حقیقت دارد که نزد وبر طرف‌داری سیاسی درست به‌پایه موعظه اخلاقی مستلزم تحلیل تجربی است؛ نقطه شروع استدلال سیاسی آگاهی از واقعیت اجتماعی است». و یا در همان صفحه از عبارت «جوامع سرمایه‌دارانه پهن‌دامنه» سخن به‌میان می‌آید. و نیز در صفحه ۲۵۵ عبارت «حجم زمین‌های کشاورزی تابع نظام املاک محبوس تحت تأثیر فشار آن‌ها به‌سرعت در حال گسترش بود». یا در صفحه ۲۵۸ پاراگراف چهارم سطر اول بهتر است گفته شود «از دیدگاه وبر، نمی‌توان گفت که ...».

وجود جملات مبهم و دارای اشکال مانند صفحه ۱۵: «دانش سیاست‌مدار و سیاست‌دانشمند جدا کرده است». یا صفحه ۲۵ سطر ۶ و ۷ یا صفحه ۲۶ «توسعه روزافزون خودسرمایه‌داری» که خود در جمله زائد است. یا صفحه ۲۷ «غفلت نسبی در درون علم سیاسی» که صحیح آن باید «غفلت نسبی در مورد دانش سیاسی» باشد. یا در صفحه ۱۸۰

به جای عبارت «نقش دوم»، عبارت «از طرف دیگر» آمده که معنای متن را نارسا می‌کند. یا در صفحه ۴۶ بند دوم ایراد نگارشی دارد: «نوشته‌های سیاسی ...»، به علاوه صفحه ۵۷ بند دوم، نیز صفحه ۷۸، و در صفحه ۱۱۷ بند دوم آن زائد است.

هم‌چنین نبود فصاحت و وجود تطویل در متن مانند مباحث صفحات ۱۱۵ تا ۱۲۱ کتاب و ... از دیگر موارد صوری و شکلی اثر می‌باشد.

۲.۴ بررسی و نقد محتوایی

۱. معمولاً در بررسی نظریه‌های سیاسی بهتر است با شیوه‌ای منطقی و معرفت‌شناسانه و مراعات منطق ترکیبی - ترکیبی از منطق بازسازی و منطق عملی (جمشیدی ۱۳۸۵: ۳۲۷-۳۲۸) - نظریه سیاسی را در سه بحث کلی مبانی، مفاهیم، و عناصر و اجزای نظریه مورد بحث و بررسی قرار داد تا هم به تصویری منسجم و نمادین از نظریه برسیم و هم ساختار کتاب منطقی‌تر و قابل فهم‌تر گردد، در حالی که ساختار این کتاب نه بر مبنای منطق ترکیبی است و نه، به طور کامل، بر مبنای منطق در عمل یا منطق بازسازی است. از این رو، کتاب ایرادی اساسی دارد و آن این‌که نویسنده به مبانی نظری و فلسفی به‌ویژه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ماکس وبر و نیز مقدمات مربوط به زندگی، آثار، و زمانه او نپرداخته است. و تنها به نوشته‌های سیاسی وبر (بیتهام ۱۳۹۲: ۴۹-۵۷)، رابطه نظریه و سیاست (ص ۵۷-۶۱)، و سیاست و جامعه‌شناسی دانشگاهی (ص ۶۱-۷۰) آن هم خیلی مختصر، و علم اجتماعی و عمل سیاسی (ص ۳۸۳-۴۲۰) آن هم در آخر کتاب می‌پردازد. لذا، بهتر بود بعد از بیان مقدمات سه‌گانه (زندگی، زمانه، و آثار)، مبانی و مفاهیم اساسی مطرح می‌شد و بعد مسائل و عناصر نظریه در یک قالب منطقی به هم پیوسته و منظم می‌آمد. لذا، روش نویسنده باعث شده است که از سویی جای برخی مسائل مانند نگاه وبر به حکومت و انواع آن یا نگاه او به انقلاب و ... خالی بماند و از سوی دیگر ساختار کتاب دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بهتر است فصل نهم علم اجتماعی و عمل سیاسی (ص ۳۸۳-۴۲۶) بعد از فصل اول بیاید نه در آخر کتاب. یا بهتر بود فصل چهارم (ص ۱۶۱-۱۹۶) بعد از فصل پنجم (ص ۱۹۷-۲۴۲) می‌آمد، زیرا به لحاظ منطقی مسئله پارلمان بعد از بحث ملی‌گرایی قرار می‌گیرد. هم‌چنین فصل هشتم که بحث رهبری است (ص ۳۳۵-۳۸۲) بهتر است قبل از فصول ششم و هفتم یعنی آلمان و روسیه بیاید و فصل دوم: طلایه‌دار ارزش‌های بورژوازی بهتر بود در آخر و به عنوان نتایج اصلی بحث مطرح شود.

۲. نویسنده بحث را با توجه به روش مورد نظر خود جذاب، عمیق، و در عین حال تحلیلی بیان کرده و حق مطلب را ادا کرده است. از این رو، کتاب بر مبنای روشی که نویسنده پیش گرفته توانسته مسائل خود را بیان کند. البته بهتر بود به جای اختصاص دادن دو فصل عمده کتاب یعنی فصل ششم («جامعه و طبقه و دولت آلمان»، ص ۲۴۳-۲۸۸) و فصل هفتم («جامعه و طبقه و دولت روسیه»، ص ۲۸۹-۳۳۴) به مباحث اساسی تر نظریه سیاست مدرن مانند هویت و ملیت، فرهنگ، نژاد و ملیت، انقلاب و اصلاح، حکومت مطلوب، و ... می پرداخت و مطالب این دو فصل را نه به عنوان دو فصل مستقل و طولانی بلکه در ذیل بحثی با عنوان دولت - ملت یا مثلاً ذیل فصل پنجم («ملی گرایی و دولت، ملت»، ص ۱۹۷-۲۴۲) مطرح می ساخت. البته محتوای کتاب با فهرست آن دارای انطباق خوبی است. مثلاً در فصل چهارم («پارلمان و دموکراسی»، ص ۱۶۱-۱۹۶) نویسنده سه نقش اصلی پارلمان در دموکراسی های امروزی یعنی آموزش رهبری سیاسی و تشکل گرایی، نخبه پروری و جایگاه آن در شناخت، و رهبری نخبگان و حمایت از افکار عمومی و جهت دادن به آن و حمایت از حقوق و آزادی های عمومی به صورت مستند، مستدل، و مطابق با عناوین مندرج در فهرست کتاب بیان شده است.

۳. نویسنده در بررسی خودش و برای فهم بهتر نظریه سیاسی وبر به خوبی رابطه بیان آزاد ارزش ها با عمل سیاسی و تأثیر آن در درک نظریه سیاسی ماکس وبر را در فصل آخر (ص ۳۸۶-۴۲۰) مطرح ساخته است. او در این بحث در عین توجه به توهم ایجاد شده در دوره های از علم اجتماعی بر اثر تمایز میان منزلت منطقی واقعیت ها و قضاوت های ارزشی - که یکی از مسائل مهم روش شناسی در دانش های انسانی است - به اتخاذ نظرگاه ارزشی روشن و معین (بیتنام ۱۳۹۲: ۴۴۰) برای درک نظریه سیاسی وبر و طبعاً برای درک هر نظریه و فلسفه سیاسی دیگر صحنه می گذارد که نشان از ارزش گرایی نویسنده در شناخت عمل سیاسی از یک سو و نگاه انتقادی به ماکس وبر در این جداسازی و تمایز ویری که با دقت بیش تر مورد توجه محققانی چون اشتراوس قرار گرفته است (وبر ۱۳۷۰: ۵۲-۶۶) دارد.

۴. با توجه به آنچه در بالا مطرح شد نویسنده در فصل آخر نسبت به رابطه ارزش ها با درک نظریه سیاسی وبر بی تفاوت نمانده است؛ اما با توجه به بنیان معرفتی و فلسفی وبر از یک سو و جایگاه اصل تمایز ارزش های معنوی و اخلاقیات از دانش و پژوهش علمی از سوی دیگر در اندیشه وبر ضروری بود که نویسنده این موضوع اساسی را یعنی رابطه میان ارزش های معنوی به ویژه رابطه دین و اخلاقیات را با سیاست و با نگاه به سیاست مورد توجه و بررسی مستقل و روشن قرار می داد و تمایز درس حکمت عامیانه مورد نظر وبر

را (همان: ۵۰) با درس حکمت متعالی و خردمندانه فضیلت‌گرا مشخص می‌کرد. هم‌چنین به زیان تأثیر زبان نئوکانتی در درک اندیشه سیاسی و دیدگاه‌های مهم افرادی چون لئو اشتراوس و ریمون آرون در این خصوص توجه می‌نمود. در واقع، نویسنده در این مورد با نگاهی کم‌وبیش جامعه‌شناختی به مسئله رابطه ارزش‌ها با اندیشه سیاسی و درک آن توجه دارد، درحالی‌که اهمیت رابطه ارزش و دانش و معرفت و اندیشه برتر از آن است که این‌گونه بررسی شود. این نوع بررسی نتیجه‌ای جز محافظه‌کاری و افتادن در دام واقعیت‌های موجود ندارد و حاصل آن مصالحه است، درحالی‌که وبر خود می‌گوید:

«اما وظیفه من دانش‌پژوهی است ... دانش‌پژوه نمی‌تواند دست به مصالحه بزند یا از افشای 'مهملات' و یاهوها خودداری ورزد» (Frye, 1967: 124-125).

۵. هرچند نویسنده با قدرت تحلیلی خوبی بنیان اجتماعی و طبقاتی نگاه به سیاست مدرن را بیان می‌کند و به واقعیات دو جامعه آلمان (۲۴۳-۲۸۳) و روسیه (۲۸۹-۳۲۸) نیز به صورت خاص و مفصل با توجه به آنچه در خود آثار سیاسی وبر آمده است می‌پردازد، به مقتضیات زمانه وبر به صورت مستقل و جدا از آنچه در نوشته‌های سیاسی یا در سخن‌رانی‌های سیاسی وبر آمده است توجهی نمی‌کند؛ درحالی‌که اهمیت مقتضیات زمانه - اعم از جامعه ملی، منطقه‌ای یا جهانی - در شکل‌گیری اندیشه و نظریه سیاسی کم نیست. به تعبیر اسپریگنز: «نظریات سیاسی به مروراید می‌مانند و منظور این است که بدون عامل محرک به وجود نمی‌آیند (اسپریگنز ۱۳۷۰: ۴۹).

۶. نویسنده هرچند در معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی تلاش خوبی کرده است و نسبتاً دقت را اعمال نموده است، اما در برخی موارد اصطلاحات به‌خوبی معادل‌سازی نشده‌اند، به‌گونه‌ای که این امر باعث مشکل شدن درک متن یا بدفهمی آن می‌شود؛ مانند نقل قول صفحه ۱۷۲ که احتمالاً به جای «قانون اساسی» باید «دموکراسی پارلمانی» یا «مشروطیت» یا «نظام سیاسی» و نظایر آن را قرار می‌داد. هم‌چنین مترادف آوردن «علم اجتماعی» و «جامعه‌شناسی» در صفحه ۴۱۹ کتاب.

هم‌چنین برخی اصطلاحات قابل‌اصلاح عبارت‌اند از: سرمایه‌داری پهن‌دامنه، ص ۱۰؛ جبر تکنولوژیک، ص ۳۷؛ دولت سرمایه‌دارانه تلفیقی، ص ۳۷؛ از ریخت‌افتادگی، ص ۴۱؛ جنبه نمونه‌وار، ص ۸۳؛ دانش حفاظت‌شده، ص ۱۳۱، مخلوط اظهارنظرهای سیاسی، ص ۵۷؛ و ...

۷. با آن‌که نویسنده به‌خوبی مهم‌ترین مسئله موردنظر ماکس وبر یعنی بررسی و کشف بنیان اجتماعی سیاست یا اکتیویسم بر جامعه و ارکان آن مانند طبقه، ملت، و دیوان‌سالاری را مورد بررسی تحلیلی قرار داده است و از این حیث کاری پژوهشی و بسیار

ارزش‌مند را ارائه کرده است، اما او از یک مسئله اساسی غفلت کرده یا به‌تعمد آن را نادیده گرفته است و آن این‌که روند کلی بحث کتاب و نتایج به‌دست‌آمده از آن و یافته‌هایش غالباً از جنس نظریه سیاسی به‌معنای اندیشه سیاسی یا فلسفه سیاسی نیست بلکه از جنس جامعه‌شناسی سیاسی است؛ یعنی آن‌گونه‌که مایکل رایش مطرح می‌سازد: «درنهایت، کانون توجه جامعه‌شناسی سیاسی بر آن جنبه‌هایی از ساختارهای اجتماعی و رفتار متمرکز می‌گردد که به سیاست کمک و آن را تبیین می‌کنند» (راش ۱۳۷۷: ۱۵). سپس وی آن را متضمن بررسی چهار موضوع می‌داند: نقش دولت و اعمال قدرت، ارتباط رفتار سیاسی با زمینه اجتماعی آن، ارتباط ارزش‌ها با سیاست جامعه، و نحوه تغییر جوامع (راش ۱۳۷۷: ۱۵)، درحالی‌که اگر به متن کتاب بادقت بنگریم، محور اصلی کتاب از بین این موضوعات موضوع دوم یعنی ارتباط رفتار سیاسی با زمینه‌های اجتماعی آن و تاحدودی ارزش‌های بورژوازی و سیاست جامعه است (بیتهام ۱۳۹۲: ۱۰۴-۱۰۹) است. و لذا نتیجه نیز این است که سیاست موردنظر وبر سیاست بورژوازی و بوروکراتیک و عقلانی (موردنظر وبر) و نیز طبقاتی و درنهایت دارای بنیان اجتماعی طبقاتی است. مثلاً بیتهام می‌نویسد:

این‌که وبر را در زمینه نوشته‌های سیاسی‌اش نظریه‌پردازی بورژوازی، یعنی نظریه‌پرداز سیاست بورژوازی، بنامیم هم توصیف موضعی سیاسی است و هم تعریف یک مسئله. هم‌چنان‌که خود وبر به‌کرات تأکید می‌کرد، او بورژوازی «خود آگاه» یا «دارای آگاهی طبقاتی» بود (همان: ۱۰۴).

لذا نمی‌توان این کار را در واقع پرداختن به نظریه سیاسی یا اندیشه سیاسی ماکس وبر به‌معنای دقیق کلمه دانست بلکه این امر بیش‌تر بررسی جامعه‌شناسی ماکس وبر می‌باشد تا شناخت اندیشه سیاسی او، هرچند از خلال بررسی نوشته‌های سیاسی او صورت گرفته باشد. در نتیجه برخلاف آنچه نویسنده در صفحه ۴۷ کتاب مطرح می‌سازد «برای نشان‌دادن اهمیت نظری نوشته‌های سیاسی وبر بر اثر حاضر به مضمون آن‌ها توجه خواهیم کرد نه این‌که مانند کتاب مومسن به خصلت تاریخی آن‌ها بپردازیم یا مانند کتاب‌های جی. پی. مایر و السی درونبرگر سرنوشت حکایت‌گونه آن‌ها را مدنظر قرار دهیم (همان: ۴۷)، درحالی‌که تحلیل نویسنده غالباً جامعه‌شناختی است تا اندیشه‌ای یا نظری.

۸. نویسنده در فصل آغازین کتاب مطرح کرده است که در این کتاب به نوشته‌های سیاسی وبر می‌پردازد و به‌ویژه ویژگی اصلی آن‌ها را از این حیث موردنظر قرار می‌دهد که نمونه‌هایی از تحلیل سیاسی هستند. او می‌نویسد: «ما به آن‌ها از این جهت علاقه‌مندیم که نمونه‌هایی از تحلیل سیاسی هستند» (همان: ۴۸).

درحالی‌که در این مورد باید به نکات زیر توجه داشت:

۱. برای بررسی نظریه سیاسی یک اندیشمند صرفاً نمی‌توان به آثار سیاسی به‌ویژه سخن‌رانی‌ها و نوشته‌هایی که برای نهادهایی خاص مانند انجمن سیاست اجتماعی یا کنگره اجتماعی پروتستان (همان: ۴۹) تکیه کرد.
۲. معیار برخورداری از تحلیل سیاسی نمی‌تواند معیار خوبی برای گزینش آثاری باشد که دیدگاه سیاسی یک اندیشمند را بیان می‌کنند. زیرا همه‌چیز سیاست و اندیشه سیاسی از طریق تحلیل سیاسی و در قالب تحلیل سیاسی بیان نمی‌شود.
۳. تحلیل سیاسی تابع مسائل روز است و همه مسائل در واقعیت‌ها و رخدادهای روزانه آن هم در یک عمر محدود اتفاق نمی‌افتند. به‌علاوه همه آنچه اتفاق می‌افتد قابلیت تحلیل ندارد یا فرصت برای تحلیل همه‌جانبه آن‌ها نیست. و اگر هم باشد چگونه تعدادی تحلیل سیاسی می‌تواند به‌عنوان «مصالحی جهت بنانهادن نظریه‌ای در سیاست» (همان: ۵۷) به‌کار گرفته شود.
۴. آیا با «ملاحظه نمونه‌هایی از نوشته‌های وبر درباره مسائل خاص!» (همان: ۷۷) می‌توان از این‌ها به‌عنوان «بهترین ابزار تعیین نظرگاه و ارزش‌های عام سیاسی او» (همان) استفاده کرد و به نتایج صحیحی نیز رسید؟
۹. به‌تعبیر نویسنده دو عامل باعث تغییر شکل دیوان‌سالاری و ازریختافتادگی آن می‌شود (همان: ۴۰-۴۱) و این دو عامل عبارت‌اند از: الف. جهان‌بینی علمی که طبق آن هیچ نیرویی برای عقل بشری اصولاً توضیح‌پذیر یا فهم‌پذیر نیست؛ و ب. نیروی محرکه سلطه عملی بر جهان که در اخلاق پروتستانی ریشه داشت. درحالی‌که با بررسی دقیق‌تر می‌توان دریافت که این دو عامل، به‌ویژه دومی، می‌تواند دیوان‌سالاری را تقویت نمایند یا شکل آن را در جهت توسعه و گسترش تغییر دهد. برای مثال، همان‌گونه که کم‌وبیش از کتاب ماکس وبر با نام *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری* (وبر ۱۳۷۱) می‌توان دریافت که عامل دوم در ایجاد سرمایه‌داری و بورژوازی و در نتیجه دیوان‌سالاری جدید نقش داشته است.
۱۰. نویسنده در صفحه ۴۳ کتاب خود به‌گونه‌ای بحث را مطرح می‌کند که گویا داشتن مشارکت فعال سیاسی مترادف با مفسر و مبلغ سیاست بودن است و این دو مترادف با نظریه‌پردازی و اندیشه‌ورزی. درحالی‌که این‌گونه غالباً این‌گونه نیست؛ یعنی در بسیاری از موارد مشارکت در سیاست به‌معنای مبلغ سیاست بودن نیست و مهم‌تر از آن بسیاری از اندیشمندان بزرگ نه مبلغ سیاست بوده‌اند و نه در سیاست جاری مشارکت داشته‌اند؛ اما نظریه‌پرداز بوده‌اند. مانند سقراط، افلاطون، یا ابونصر فارابی یا هگل و روسو

و ... هم چنین عبارت «همسرش به ما می گوید که وبر در آغاز راه حرفه‌ای خود به وضوح برای زندگی فعالانه بیش از زندگی اندیشه‌ورزان ارج قائل بود» (بیتهام ۱۳۹۲: ۴۳) نیز نشان از این است که این‌ها (مشارکت در سیاست و اندیشه‌ورزی در باب سیاست) با یکدیگر مترادف نیستند.

۱۱. در بحث مربوط به دموکراسی و نخبه‌گرایی در صفحات ۱۷۶ و ۱۷۷ کتاب مسئله چرخش نخبگان در دموکراسی توسط نویسنده نادیده گرفته شده است و فقط به نقش محدود واکنش نشان دادن توده‌ها توجه شده است، درحالی که اگر مسئله چرخش نخبگان در نظر گرفته شود، توده‌ها نیز می‌توانند با پرورش و ساخت نخبگان جدیدی در قدرت ایفای نقش کنند.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی کلی کتاب ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن، نگارش دیوید بیتهام، به‌عنوان مهم‌ترین متن در باب اندیشه سیاسی ماکس وبر ما را به این نتیجه می‌رساند که نویسنده با شیوه‌ای تحلیلی و با نگاه تاریخی - جامعه‌شناختی و کم‌تر اندیشه‌ای و نظری جامع‌ترین گزارش را به‌لحاظ دربرگیرندگی و شمول بسیاری از مسائلی که مطرح شده است از نظریه سیاسی ماکس وبر به دست می‌دهد. اما کتاب به‌جای ارائه تصویری منسجم، نمادین، و همه‌جانبه از نظریه سیاسی ماکس وبر به بررسی دغدغه محوری وبر نسبت به دورنمای پارلمان‌خواهی لیبرال و نقش طبقات در مسئله رهبری در جوامع اقتدارطلب در عصر سیاست توده‌ای و سازمان‌های دیوان‌سالارانه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این دغدغه او را به‌جانب بازنگری در نظریه دموکراسی کشانده است. ویژگی خاص کتاب حاضر تسلط کامل نویسنده بر آثار گسترده آلمانی درباره اندیشه سیاسی وبر است.

در نتیجه باید گفت که این اثر راه‌نمایی بسیار معتبر درباره نگاه ماکس وبر به سیاست مدرن بر مبنای نگرش جامعه‌شناسی سیاسی است، اما دربردارنده کلیتی منسجم و نمادین و همه‌جانبه از دیدگاه و نظریه سیاسی او در باب کلیت سیاست معاصر نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. در متن کتاب به‌غلط چنین آمده است: «در نوشته‌های سیاسی، دیوان‌سالاری در متن اجتماعی و سیاسی خود قرار می‌گیرند ...».

2. W. J. Mommsen, *The Age of Bureaucracy*, 1974.
3. J. P. Mayer, *Max Weber and German Politics*, 1956.
4. Elsy Dronberger, *The Political Thought of Max Weber*, 1971.

۵. اما نویسنده کتاب این نظر را ندارد.

کتاب‌نامه

- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰)، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه.
- بیتهام، دیوید (۱۳۷۸)، *پرسش و پاسخ دریاب آزادی، دموکراسی، و جامعه مدنی*، ترجمه رضا زمانی، تهران: ثالث.
- بیتهام، دیوید (۱۳۷۸)، *دموکراسی: راه‌نمای نوآموز*، ترجمه حسین ملکوتی و دیگران، تهران: مجلد.
- بیتهام، دیوید (۱۳۸۲)، *مشروع سازی قدرت*، ترجمه محمد عابدی اردکانی، یزد: دانشگاه یزد.
- بیتهام، دیوید (۱۳۹۲)، *ماکس وبر و سیاست مدرن*، ترجمه هادی نوری، تهران: ققنوس.
- بیتهام، دیوید و کوین بویل (۱۳۸۲)، *دموکراسی چیست*، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: ققنوس.
- بیتهام، دیوید و کوین بویل (۱۳۸۳)، *دموکراسی و حقوق بشر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: طرح نو.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵)، *رخ اندیشه، کتاب اول، روش‌شناسی شناخت اندیشه سیاسی*، تهران: کلبه معرفت.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۱)، *روش نقد*، تهران: لیل‌القدر.
- مارکس، کارل (۱۳۷۷)، *هجدهم برومرلویی بناپارت*، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، *بحارالانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- معلوف، لوئیس (بی‌تا)، *المنجد فی اللغة و الاعلام*، بیروت: دارالمشرق.
- وبر، ماکس (۱۳۷۰)، *دانشمند و سیاستمدار*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، مقدمه ریمون آرون، تهران: دانشگاه تهران.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱)، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: سمت.

Frye, B. B. (1967), "A Letter from Max Weber", *The Journal of Modern History*, Vol. 39.

Kaplan, Abraham (1964), *The Conduct of Inquiry*, San Francisco: Chandler.

Weber, Max (1971), *Gesammelte Politische Schriften*, 3rd edition, Tubingen